

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۹ جنوری ۲۰۱۸

شکست "سیا و غنی" مقابل "عطاء و استخبارات منطقه"

این که گفته اند، خلاف پیروزی که ۷۰ پدر پیدا می کند، شکست طفل یتیمی را مانند است که هیچ کسی حاضر نیست سرپرستی اش را به عهده بگیرد، یکی از احکامی است که صحت نسبی اش را هر روزی که می گذرد، در همه جای باز هم به اثبات می رسد، چنانچه شکست افتضاح آمیز اخیر "غنی احمدزی" به اصطلاح رئیس جمهور اداره مستعمراتی کابل و حامیان امپریالیستی و داخلی اش من جمله "سیا" در مقابل باند "جمعیت اسلامی" به نمایندگی "عطاء نور" و متحدین و حامیان دورزدیکش.

همین دیروز بود که همه از زبان "مایک پنس" خواندیم که وی دستور حل مسالمت آمیز مشکل ارگ و "عطاء" را صادر نمود، امروز باز هم سفیر جدید التقرر امپریالیزم جنایتگستر امریکا مصاحبه ای انجام داده در آن قسمی سخن گفت، که طرفداران "غنی احمدزی" بتوانند بر مبنای آن بینی خمیری "راه قانونی" محک کار های ارگ معرفی داشته به نحوی، حمایت امریکا را از "غنی احمدزی" به خوانندگان کم اطلاع حفته نماید.

بدون آن که بحث تضاد های درونی هیأت حاکمه امپریالیزم امریکا را از نظر دور داشته باشیم که ممکن است بر مبنای همان تضاد های درونی موضعگیری های متناقض نیز از جانب مقامات آن کشور بیان گردد، در اصل مسأله "حل مسالمت آمیز" دستور "مایک پنس" و تذکر سفیر آن کشور بر "راه قانونی" و این که "رئیس جمهور صلاحیت بر طرفی یک والی را دارد"، با در نظر داشت ادعا های طرف مقابل که "حکومت را ائتلافی" دانسته و قانون را همان اصل توافق میان دو تیم شرکت کننده در به اصطلاح "حکومت وحدت ملی" می دانند، بیشتر به یک تیر هوایی شبیه است تا هدف را نشانه گرفتن. زیرا نظر به ادعای "عطاء" و طرفداران دور و نزدیکش، شکل گیری حاکمیت دوسره از همان آغاز به معنای خروج از قانون اساسی و اذعان به سلب صلاحیت های داده شده از جانب آن به مقام ریاست جمهوری بود.

با در نظر داشت این تذکر، می باید به "غنی احمدزی" حق بدهیم که از تکامل اوضاع سخت ناراحت شده، تمام متحدین خود، من جمله "سیا" را نیز در شکست افتضاح آمیزش مقصر معرفی بدارد. تا جایی که روند قضایا نشان می دهد، واقعاً تعدادی از متحدین به وی پشت نموده اند، چنانچه:

۱- تمام امیدواری "غنی احمدزی" و "عبدالله" حین اعلام بر طرفی "عطاء" این بود، که امریکائی ها مانع بازگشت وی از سفر "دوبی" گردیده، به همان سانی که "دوستم" را نگذاشتند تا با ورود به میدان هوایی بلخ، به دور از گزند های

توطئه گرانه باندهای "غنی-عبدالله"، مخالفتش را علیه آنها به پیش ببرد، بر مبنای همان تصور، زمانی تصمیم برکناری "عطاء" را اعلام داشتند که وی در "دوبی" مسافرت داشت.

نکاتی را که در این میان "ستانکزی" و ریاست تحت امرش نمی خواستند بدانند، اینها بودند:

الف: "عطاء" به دیدن کدام شیخ عرب به دوبی نرفته بود، بلکه در آنجا رفته بود تا با معاون "بلک واتر" سابق که یکی از بزرگترین نهاد های مسلح غیر دولتی امپریالیزم جنایتگستر امریکاست، ملاقات تجارته اش را که "غنی-عبدالله" به آن آسیب رسانیده بود، دیدار نماید.

ب- اداره مستعمراتی کابل چه بخواهد و چه هم نخواهد وقتی پای صدور حکم معاون بزرگترین نهاد امنیتی غیر دولتی امریکا که تصمیم دارد تمام جنگ افغانستان را اجاره بگیرد، در میان باشد، هیچ میدان هوایی در افغانستان توان و ظرفیت مخالفت فرود هواپیمای حامل فردی مانند "عطاء" را ندارد.

پ- "عطاء" در طی مدت حاکمیتش در بلخ، به همان اندازه که خودش منفعت برده و از طریق دزدی، رشوت، اختلاس و کلاهبرداری پول اندوخته، به متحدین و حامیان داخلی و خارجی اش چه در موقف دولت ها - المان- و چه هم شرکتها، به قدر کافی پول پرداخت نموده، تا در چنان روز هائی به علت دفاع از منافع فعلی و آینده خودشان وی را تنها نگذارند، کاری که با اجازه فرود به طیاره حامل "عطاء" در عمل صورت گرفت.

۲- با آن که به گفته برخی ها، "غنی" می خواسته، به مجرد بازگشت "عطاء" به بلخ، راه آشتی را با وی باز نماید، به اساس مشوره مشاورانش که از وی خواسته بودند تا انعطاف نشان ندهد، از زینه ای که دیگران زیر پایش گذاشته بودند، پائین نشده با فرستادن همسرش نزد امریکائی ها و گرفتن تأیید تلوچی تعدادی از مقامات سیاسی و نظامی امپریالیزم امریکا، عربده کشی اش را بلند تر نمود. امری که در حد زیادی از جانب وی دروازه های مصالحه را کاملاً مسدود ساخت.

این مشوره ها از جانب هر کسی که بود به محض اعلام ستراتیژی دوگانه مذاکره و جنگ از طرف مقابل، گذشته از آن که برای طرف مقابل متحدینی از قندهار، غور، شورای مشرقی، هرات و به صد ها جنگ سالار دیگر پیدا شد، در صفوف ارگ نیز تزلزل به وجود آورده، نفس شرکت آنها در مذاکرات که از آغاز آن را منتفی می دانستند، اولین مرحله شکست ستراتیژیک آنها را رقم زد.

این شکست به همین جای محدود نمانده، خلاف طرف مقابل که روز تاروز با برخورداری از تبلیغات فوق العاده وسیع و مؤثر، طیف و گستره نفوذشان را توسعه می دادند، بی ایمانی و ضعف در درون ارگ کار را به جایی رسانید، که:

الف: نزدیکترین و مطمئن ترین فرد و مشاور "غنی" یعنی "حنیف اتمر" با فرستادن "امان الله گذر" یکی از جمعیتی های ناراض از حاکمیت دوسره به بلخ به حیث نماینده اش، به "عطاء" پیام فرستاد که خود را محکم نماید الی ختم دوره "حکومت وحدت ملی" هیچ کسی علیه وی اقدامی انجام داده نمی تواند. همچنان به وی پیشنهاد داده بود که هرگاه به چنین مقاومتی ادامه دهد، می توانیم به ارتباط انتخابات آینده ریاست جمهوری بین خودشان یعنی "عطاء" و "حنیف اتمر" به توافقاتی برسند. پیامی که در واقعیت امر حکم زدن خنجر از پشت به "غنی" را می رساند.

ب: لوی درستی قوای دولت دست نشانده که با هزار ناز و نعمت بر آن سریر رسانیده بودند و با اعزاز تمام و به امید کسب پشتیبانی به بلخ نزد قول اردوی ۲۰۹ شاهین به دهادی فرستاده بودند، به جای آن که در همان لحظه کار را با "عطاء" خاتمه بخشد، خود به کابل فرار نموده، در مجلس شورای عالی قوای مسلح در مقابل توهین "غنی" که وی را متهم به فرار از بلخ نمود، ضمن پرخاش- من فرزندم را در یک عملیات انتحاری از دست داده ام، و می دانم درد از

دست دادن فرزند چیست، آنهایی که فرزندان شان در امنیت و ناز و نعمت در خارج از افغانستان زندگانی دارند، حق ندارند بر سرنوشت فرزندان این کشور تصمیم بگیرند- عدم اطاعتش را از "غنی" اعلام داشته، مجلس را ترک نمود.

پ: "ناطق" رئیس تطبیق توافقنامه "حکومت وحدت ملی"، در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی و به صورت علنی، بزرگترین مشکل را در افغانستان، تمرکز گرائی از جانب ارگ معرفی نمود، امری که در چنین مقطعی، مستقیماً به معنای تأیید ادعاهای "عطاء" و مخالفان ارگ مورد استقبال قرار گرفت.

ت: سنگ آخر به شیشه درزی و ترک برداشته امیال "غنی" از جانب "عبدالله" پرتاب شد. "عبدالله" که به واقعیت امر تمام حیات سیاسی اش را در موقف "یک گوساله دوماده" زندگی نموده، متناسب با ضرورت ها، گاهی هویت خود را قندهاری اعلام داشته و به نام پدرش افتخار نموده و زمانی باز هم بنا بر ضرورت از شیر مادر پنجشیری اش سود جسته است، خلاف روز های اول که پله "غنی" را سنگین احساس می نمود و می خواست دودسته خود را به وی بچسپاند، وقتی زور طرف مقابل را دید، درست در زمانی که نمایندگان شورای امنیت ملل متحد در کابل بودند و به صد ها خبرنگار داخلی و خارجی هر حرف آنها را انعکاس می دادند، موضع "ناطق" را مورد تأیید قرار داده، علناً و رسماً از موقف رئیسه اجرائیه حکومت وحدت ملی، تمام مشکلات را ناشی از تمرکز گرائی ارگ اعلام داشت.

اینجاست که حوصله "غنی" به سرآمده و ضمن متهم ساختن تمام دوستانش حتا طبق شنیدگی همسرش، با فحش و ناسزا از هیأت مذاکره کننده با نمایندگان "عطاء" که دیگر خود را نمایندگان "جمعیت اسلامی" و طرف انتخاباتی "غنی" معرفی نموده و در عمل بر "عبدالله" پای می گذارند، دستور می دهد تا هرچه آنها می خواهند موافقه کنند، تا یکبار "عطاء" پایش از بلخ گم شود، بعداً خواهیم دید که مقوله و امضاء جلو تفنگ را خواهد گرفت و یا خیر؟

فکر می کنم آنچه "غنی" را عصبانی ساخته مزاج سریع الاشتعال فردی نیست، بلکه نادانی این احمق سیاسی در محاسبات سیاسی منطقه و جهان است. این احمق هنوز هم فکر می کند که امریکا یگانه قدرت در عرصه جهانیست و هرچه می گوید و می خواهد می باید تحقق یابد. او نمی خواهد بداند که زمان تکتازی های امریکا دیر زمان نیست سپری شده، حریف هایش در سطح منطقه و جهان همه روزه پشت آن قدرت بزرگ را در نبردی به خاک می مالند.

او نمی خواهد بفهمد که ناتو و امریکا، هرگاه خواسته باشند پایگاه ها و قدرت نظامی- سیاسی شان را در افغانستان حفظ نمایند، جهت اکمالات نیروهای نظامی شان نیازمند آن اند تا از طریق یکی از سرحدات افغانستان خط اکمالاتی داشته باشند، پاکستان، ایران و یا کشور های آسیای میانه.

او نمی خواهد بفهمد در شرایطی که استفاده از امکانات ایران مطلقاً برایش وجود ندارد و از مدتها بدین طرف بنادر پاکستان نیز جهت محموله های نظامی از مرمی و مهمات گرفته تا مواد نفتی و مواد خوراکی عساکرش با مشکلات بیشماری مواجه بوده خطر مسدود شدن کامل آن در چشمرس قرار دارد، یگانه راهی که بقای سربازان و در نتیجه بقای سلطه سیاسی امپریالیزم جنایتگستر امریکا را در افغانستان تضمین می نماید، مصون بودن و باز بودن بنادر است که به کشور های آسیای میانه می انجامد. به عبارت دیگر مسدود شدن بنادر شمال یعنی حیرتان بلخ و شیرخان بندر قندوز و تورغوندی هرات، یعنی در محاصره کامل قرار گرفتن عساکر ناتو. او نمی خواهد بفهمد که برطرفی "عطاء" و نامبرده را دشمن حاکمیت ساختن، همان چاهیست که روسها، چینی ها، ایرانی ها و پاکستانی ها، سر راه سلطه امپریالیزم امریکا کرده اند.

بادر نظر داشت چنین تحولاتیست که عجالتاً می توان پیشبینی نمود که "غنی" و حامیان و طرفدارانش می باید، دردشان را به قراری خورده، نخورده شکر نکنند تا به سرنوشت روباهی که با گفتن "شکر" کبک چالاک از دهانش فرار نمود، سردچار نگردند.